

رفقا، دوستان و هموطنان

منحیث یک سرباز وطن اجازه دهید چند کلمه خدمت شما و از طریق شما به تماماً رفقای حزبی، روشنفکران، موسفیدان، بزرگان اقوام و قبایل مختلفه افغان، شخصیت‌های با رسوخ ملی، خواهران و برادران رنج‌دیده خود و جوانان افغان برسانم!

رفقا و دوستان،

تاریخ باستان کشورمان و اجتماع بی نهایت محروم ما در برابر هر عمل عینی و واقعات بوقوع پیوسته در وطن قضاوت اجتماعی خود را داشته و میداشته باشند که نمیتوان با ذهنیگریهای مؤقتی، غیرمجاز و خود پسندیهای شخصی و گروهی خویشتن را تبرئه کرد.

بینید با یک معامله و واقعه شرم آور ننگین و غیر ملی در ۲۸ اپریل ۱۹۹۲ نه تنها حاکمیت حزب وطن از صحنه سیاسی به دور انداخته شد بلکه هست و بود وطن - اخلاق اجتماعی و کرامت انسانی، روان زندگی ابتدایی اجتماعی افغانان، حاکمیت ملی و با لآخر تمام ارزشها و داشته های مادی و معنوی این خطه باستان که هزارها هزار سال قدامت تاریخی و افتخارات جهانی داشت توسط چند خاین شناخته شده به باد فنا سپرده شد. مرگ و نفرت ابدی باد به آنانی که در این معامله ننگین حصه گرفته اند.

تاریخ با افتخار افغانستان، روان شهدای پاک وطن، یتیمان و بیوه ها، معلولین و آواره گان وطن آنها را هر گز نه در این و نه در آن دنیا میبخشند.

دوستان و وطنداران با عزت

رفقای عزیز!

وطن درحالت مطلقاً پیچیده جیو پو لیتیکی کشانیده شده است، حاکمیت ملی افغانها، محدوده سرزمین افغانها، وجود فزیکتی هر افغان باشرف و باعزت دیگر مورد ارزش دادن قدرتهای ذیدخل در معضله افغانستان مطرح نیست. این گرچه نهایت دردآور و غیرقابل قیاس است، اما باید دانست و اخلاقاً مکلفیت روشن و فرایض روشنفکران و نیروهای وطنپرست است که در چنین حالت وخیم نباید تسلیم شد و روح خود را از دست داد بلکه در اتحاد و وحدت و یکپارچه گی ملی و اعتماد باهم آمده و راههایی را جستجو کرد و در چنین حالت چه باید کرد؟

زورمندان زر و سلاح، متفکرین بازیهای فوق العاده مبهم و پیچیده جیو استراتژیکی قدرتمندان جهان، ایدیالوگهای متخاصم مذهبی سیاسی و قطاع الطریقان منفعتهای اقتصادی از ایالات متحده، چین، روسیه، هند، اروپا و جاپان گرفته الی اسرائیل، کوریای جنوبی، ترکیه و کاسه لیسان و غلامان بریتانیای کبیر وهابیستهای عربستان، دیوبندیستهای پاکستان و آخندهای ایران یکجا با گروههای جهنمی وحشی صفت، نهایت محیلانه و زیرکانه سیاسیون، نخبه گان، متفکرین، اشخاص با رسوخ ملی، سران اقوام و قبایل و با لآخر جوانان افغان را از دایره تصامیم گیری در حصه حاکمیت ملی، سرنوشت وطن و اشتراک در تحولات امروزی و آینده کشور بیرون رانده و در حاشیه حوادث مانند نظاره گرها و در عین حال تشنه به نوشیدن خون یکدیگر قرار داده اند.

توجه نمایید رفقای نهایت ارجمند به کنفرانس بن ۲۰۰۱، یعنی شروع مشروعیت دادن به یکتعداد جانیان، خائنین، وطنفروشان، سادیستان و ناموس فروشان در کشور باستان مان. سؤال در اینجاست که چطور جهان غرب - این مدافعین آزادی، کرامت و حقوق بشر، این مبارزین و پشتیبانان دموکراسی و ارزشهای زنده گی انسانی، حتی مدافعین حق زندگی حیوانات، حشرات و پرنده گان و این محافظین محیط زیست و . . . چنین معامله را در مورد مردم و کشور مان اتخاذ نمودند؟

آیا کدام مرجع هومونیستی و مدافعین حقوق بشر صدا بلند کرد؟ چطور یک ملت بزرگ و قدرتمند اروپایی و دوست عنعنوی تاریخی افغانستان مانند آلمان فدرال در چنین یک فیصله حیاتی و سرنوشت ساز یک ملت معصوم و بیچاره در نهایت دوست عنعنوی شان، میزبان چنین یک معامله غیر عادلانه ومنصفانه تاریخی گردید؟

آیا دولت آلمان فدرال نا فهمیده این کار و عمل را متقبل و میزبان شد؟

اگر آواز چند نفری محدودی هم بلند شد و چون این اشخاص دیگر بیس قوی اجتماعی- سیاسی نداشتند - **نظر به شرایط عینی موجوده وقت** و بخصوص حزب سیاسی متشکل و منضبط و یک پارچه دیگر وجود نداشت، بناً آوازهای پراکنده تاثیری بالای گویا تصامیم بین المللی وارد نمود.

بدبختانه و صد افسوس که این علت را تماماً افغانهای با حساس میدانند.

اما جای تأسف است، که بازهم مدعیان سیاسی، گروه های خورد و کوچک اجتماعی - سیاسی گوناگون که از بدنه حزب وطن - این حزب قهرمان و شهید پرور ظهور کرده اند نخواستند و یا نتوانستند از بعضی نزاکتهای ذهنیگرایانه و انتقامجویانه بخاطر نجات وطن، به خاطر روح پاک شهدای وطن به خاطر اشک یتیمان و بیوه های وطن، بخاطر بیچاره گی معلولین و معیوبین هم وطن، بخاطر هزاران هم وطن آواره و در بدر، گرسنه و فقیر و بخاطر فرایض اتباع درمقابل مادر وطن، بخاطر مسئولیتهای وجدانی و انسانی و بالاخر در امر حفظ و حراست نوامیس ملی باهم بیایند و موقتاً از ذهنیگریها و ماجراجویی انتقامجویانه ومنم و ماها خویشتن را رها نمایند. افسوس و صد افسوس رفقا!

ببینید رفقای نهایت عزیز و وطنداران!

باندهای وحشی صفت انسان نما ها - این موجودات مغایر صفات انسانی چه جنایتی نبود که با ملت ما در کابل نکردند: چشم کشیدن، دست و پا، گوش، بینی، زبان، سینه و نوک پستان قطع نمودند، بدار آویختن، به فرقهها و پیشانیها میخ کوبیدند، انسانها را در قفس حیوانات وحشی در باغ وحش انداختند، انسانها را زنده در کانتینرها سوختاندند، رقص مرده تماشا کردند، در استدیوم در محضر عام قصاص نمودند، در پایه های کیبلهای برق و درختان دست و کله پاهای قطع شده را آویزان کردند، گوشت انسان بالای انسان خوراندند با این همه، تجاوز به ناموس مان دختران، پسران و حتی موسفیدان نمودند. این اعمال این فتنه پیشان درج تاریخ بشریت شده است. این نمرودان به قبرستانهایمان تجاوز نمودند چنانچه استخوانهای مرده گان افغان را پاکستانیها میخریدند. آبدات تاریخی، حتی نباتات وحشی و نیمه وحشی، ریشه درختان، حیوانات و پرند گان مانرا نابود کردند. هیچ افغانی با احساس و با شرف این جنایات را فراموش کرده نمیتواند، اما بودند و هستند انسانهای که با حلقات گویا رفیقانه خود چشمها را بسته و گوشها را کر انداخته و بدون شرم انسانی و ترس از تاریخ، خداوند و روز آخرت آستینها را بالا زدند با صدها دیده درایی با این گروه ها و این شیادان تاریخ بشریت زبان مشترک یافتند، اما با رفیق و همرزم خود از حزب وطن حتی وجوه مشترک را جستجو نکردند؟ جای تأسف و تأثر است رفقا!

و چیزیکه واضع است تاریخ ملتها، نقش و کاروائیهای اشخاص است که این دیگر مانند آفتاب روشن است حاجت به تفسیر ندارد. بعضاً فکر میکند که تاریخ فردا نوشته خواهد شد اما فراموش میشود که تاریخ واقعات امروز، امروز نوشته میشود و گریز از آن ناممکن است.

رفقا و دوستان،

پراگنده خیز و جست زدن، چنانچه بجای نرسید در آینده هم بجای نخواهد رسید حد اقل توجه نمایید که در طول این مدت طولانی بعد از سقوط دادن حاکمیت ملی ۲۸ اپریل ۱۹۹۲ و بخصوص این هشت سال اخیر چی فجایع و بدبختیهای بالای ملت ما نیست که نمیگذرد. ملت غمدیده هر روز درد سنگین جنگ، انارشیزم را تحمل میکنند. نان ندارند، آب ندارند، صحت ندارند، لباس ندارند، دارو و دوا ندارند، خانه ندارند، کار ندارند، پول برای کفن ندارند و هیچ روشنی و امیدی به آینده ندارند. میلیونها طفل، پیرو جوان در این هوای سرد زمستان در کدام شرایط قهقرایی قرار داده شده است. اشخاصی که به کابل و دیگر ولایات کشور رفت و آمد دارند این حالت اسفناک و فاجعه اجتماعی را تماشا نموده اند. با این همه و باز هم مدعیان سیاسی و سیاست در افغانستان اگر گرد هم نیایند و آرامی و گوشه نشینی اختیار کنند و در این اوضاع بازهم بالای یکدیگر اعتماد نکنند و بعضاً بدبختانه حتی در بازیهای دستگاه های شیطانی بخاطر نفاق اندازی و تشدد بی اعتمادی بین افراد، اشخاص بارسوخ، گروههای سیاسی جامعه و روشنفکران مان وسیله شوند! بدا به حال این چنین روشنفکر و مبارز بیخبر!

بیاد بیاورید رفقای عزیز، حمله بی رحمانه، ظالمانه و وحشیانه پاکستان و کشورهای عربی را با اشتراک افسران و ده ها مشاور بزرگ نظامی کشورهای قدرتمند و بزرگ، بالای ولایت ننگرهار- جلال آباد و قهرمانی قوای مسلح افغانستان، زن و مرد، پیرو جوان، نو جوانان حتی اطفال شیرمردان جلال آباد ولایت ننگرهار را که چطور سینه های خود را سپر و سرهای خود را فدای حفاظت و حراست سرزمین خویش نمودند و نگذاشتند که وحشیان تاریخ بشریت توأم با تبلیغات شرم آور که از طریق رادیو، تلویزیونهای شرق و غرب یعنی از ماسکو تا واشنگتن گرفته لندن و اروپا وحتى توکیو و پیکن را با خود داشتند و این دستگاه های پروپاگند با یک صدا و مضمون از سقوط ولایت قهرمان و قتل عام آن لحظه به لحظه اخبار پخش مینمودند. اما چه طلسم بود که این پلان وسیع نظامی خنثی گردید و عاملین آن تا ابد مورد لعنت و رو سیاهی قرار گرفتند. وحدت رفقای حزبی حزب قهرمان وطن، وحدت رفقای نظامی و دو قوای دیگر امنیتی و قهرمانیهای ساکنین و باشنده گان ولایت قهرمان ننگرهار- جلال آباد که زن و مرد پیرو جوان به خاطر حفظ حراست و نوامیس ملی در برابر امر دفاع از تمامیت ارضی و حاکمیت ملی با آنکه ده ها اختلاف بین رفقای رهبری ولایت و ده ها نابرابریهای و شکایات اجتماعی موجود بود اما بخاطر حفظ حیثیت نام و ناموس افغان و حیثیت ملی همه با هم در پهلوی هم با صداقت و نیت پاک دفاع از سر زمین آبایی شهید شدن، زخمی شدن، سوختن اما سنگر

شرافت، انسانیت و افغانیت را رها نکردند، سر تعظیم فرود می‌آوریم. تمام قهرمانان و شهیدان راه وطن، روح شان خوشنود و یاد شان جاویدان باد!

رفقا و وطنداران، این واقعات ثبت تاریخ با شکوه افغانها گردیده است و نمونه از نتایج وحدت، اعتماد و همبسته گی بین اعضای حزب سیاسی، افراد وطنپرست را انعکاس داده است و موثریت عمل ایشان در یک کلمه خدمت به وطن و وطندار، درامر دفاع از منافع ملی و حیثیت و ارزشهای ملی نهفته است. چه باعث شده که تعدادی از رهبری دیروز و یا بعضی نمی خواهند که رفقا گردهم و باهم به منظور بیرون رفت کشور از این حالت فاجعه بار بیایند در حالی که امروز تمام جهان مترقی با افغانستان و افغانها می‌خواهند کمک کنند. یگان لحظه انسان واقعاً در فکر می افتد که افکار و برخورد بعضیها با مسایل مبرم کشور به آن میماند که گوی این ملت را ارواح خبیثه تسخیر کرده است؟

رفقا،

نجات کشور و مردم ما از این وضع درگرو ایجاد یک تفاهم ملی است که با قبول واقعیت موجود، همه عناصر و تمایلات سیاسی موجود از طریق شرکت در یک مبارزه زنده برای نجات کشور، نقاط مشترک را نشانی و استخراج و برمبنای آن پایه اجتماعی جنبش نو آغاز دو باره حزب بزرگ مانرا، حزب وطن این حزب قهرمان و شهید پرور را تحکیم بخشیم.

دوستان،

گفتنیها بسیار زیاد است اما من در اینجا اکتفا می نمایم به چند کلمه محمود خان طرزی که میگفت:

«اگر میخواهید و آرزو دارید در میان زنده گان مثل مرده گان زنده گی نکنید، پس طرز روشن زنده گانی را اختیار کنید زیرا این وضع شایان حال یک ملک غیور نیست، بیدار شوید، کمر همت بسته کنید، سعی ورزید، بی حسی و افسرده گی را ترک نمایید. طرزی میافزاید . . . ای برادران، وقت تنبلگری بگذشت و رفت، حرکت کنید، جای تأسف نیست که همه اقوام عام برای حفظ حیات و نگهداشت عظمت ملی خود مصروف حرکت اند ولی ما افغانها در خواب سنگین آسوده خاطر غنوده ایم؟»

طرزی خطاب به وطنپرستان مینویسد :

ای جوانان وطن نی وقت خواب و غفلت است

موسم بیداری و مردانگی و غیرت است

ما که افغانیم ما را ننگ افغانی سزد

زآنکه بی ننگی به افغان بی نهایت خجالت است

زنده و جاویدان باد حزب وطن

۲۸ جنوری ۲۰۱۰

م.ا. لودین